

بررسی سیر تحول مفاهیم از یأس به امید

و مقاومت در شعر فدوی طوقان

ابوالفضل رضایی*

استادیار دانشگاه شهید بهشتی - تهران

فرشاد نوری

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی - دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

بی‌گمان شعر هر شاعری آینه‌ای است که مقتضیات زمانه‌ی او را بازتاب می‌دهد و نمودار احساسات و واکنش او در برابر رخدادها و جریان‌های موجود در جامعه‌اش است و از جانب دیگر شعر بر حوادث و مسائل زمانه‌ی خود نیز تأثیرگذار است و مردم را از کاری منع و به عملی تشویق می‌کند، شعر فدوی طوقان شاعر سیاسی و متعهد فلسطینی مجسم‌کننده‌ی دردها، امیدها و آرزوها، مبارزه و مقاومت مردمی است که در سرزمین خود مانند بیگانگان و متجاوزان با آن‌ها رفتار می‌شود. فدوی در مقطعی رهایی از این مشکلات و دشواری‌ها را ناممکن می‌داند و در گرداب یأس غوطه می‌خورد و به دنبال آن در شعر امید، آواز مقاومت تا رهایی سرمی‌دهد و هرآنچه در خود می‌بیند، در راه وطن فدا می‌کند. در این مقاله سعی شده تا با مطالعه‌ی دیوان شعری این شاعر بزرگ، اشعار وی را براساس سه مفهوم و درون‌مایه: یأس و ناامیدی، امید و اراده برای تغییر آینده، مبارزه و مقاومت طبقه‌بندی کرده و یک مسیریابی در شعر فدوی انجام گیرد؛ مسیری از یأس به امید و مبارزه که ردپای آن در شعر فدوی قابل ملاحظه و ردیابی است. با مطالعه‌ی دیوان فدوی طوقان برای مسائل فوق‌الذکر نمونه‌های فراوانی یافت شده است. در انجام این تحقیق روش استقرای تام استفاده شده است.

واژگان کلیدی: یأس، امید، شعر مقاومت، فدوی طوقان

*. E-mail: A_rezayi@sbu.ac.ir

مقدمه

هر ملتی در طول حیات خود با فراز و نشیب‌های فراوانی روبه‌رو می‌شود که به گواه تاریخ، هرگاه ملتی امری را اراده کرد، تقدیر و سرنوشت هم در برابر او سر تسلیم فرو آورده است و این مسأله درباره‌ی سرزمین مقدس نیز صدق می‌کند؛ ابوالقاسم شابی شاعر بلندآوازه‌ی تونس‌ی چه نیکو سروده است:

إِذَا الشَّعْبُ يَوْمًا أَرَادَ الْحَيَاةَ

فَلَا يَدُ أَنْ يَسْتَجِيبَ الْقَدْرُ

(شابی، ۱۹۹۹: ۷۶)

پس از جنگ جهانی دوم و شکست عثمانی به‌عنوان هم‌پیمان آلمان سرزمین‌های عربی امپراطوری عثمانی بین فاتحان تقسیم شد و سرزمین شام بزرگ که شامل کشورهای سوریه، اردن، لبنان و فلسطینی امروزی بود تکه‌تکه شد تا استعمار بتواند آسان‌تر بر مطامع پلید خود دست یابد. (درینیک، ۱۳۶۸: ۱۲۵-۱۲۳). «فلسطین پس از تحت‌الحمایگی انگلیس شاهد روزهای بهتری نسبت به دوره‌ی عثمانی که با زور و فشار درصدد ترک کردن مردم عرب بودند، نبود؛ چراکه با توطئه‌ی قدرت‌های بزرگ مانند انگلیس و حمایت دیگر ابرقدرت‌ها سرزمین مقدس، جولانگاه سربازان غاصب اسرائیلی شد و امید فلسطینی‌ها برای تشکیل دولتی مستقل و سرزمینی آباد رنگ یأس به خود گرفت». (جابر و کوانت و موزلی‌لش، ۱۳۶۱: ۲۹-۳۱) و پس از دو شکست اتحاد کشورهای عربی در سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷ امید آنان برای بازپس‌گیری سرزمینشان کم‌رنگ‌تر نیز شد و پس از آن معاهدات ننگینی که یک‌طرفه بر ملت مظلوم فلسطین تحمیل می‌شد و خیانت کشورهای برادر در حق مردم مظلوم فلسطین به‌جای حمایت از برادران خونی آتش‌خشم و از سوی دیگر تیزآب یأس و درماندگی را در گلوی مردم فلسطین فرو می‌ریخت و مسأله‌ی آوارگان نیز دردی افزون بر دیگر مشکلات بود (زعیترا، ۱۳۶۲: ۱۲۵-۱۲۰).

اینها از جمله عواملی است که شاعران عرب را (به تبع مردم) در سیاه‌چاله‌های شک و تردید نسبت به آینده و ناامیدی حبس می‌کرد. آه شاعران که از دل برمی‌خاست شعری می‌شد سراسر درد و رنج یأس و استیصال و درماندگی. در مدتی کمتر از بیست سال اعراب مجبور به پذیرفتن دو شکست ننگین در مقابل دشمنی واحد شدند و نکته‌ی واحدی که در تمام آثار مربوط به این مسأله وجود دارد، جریحه‌دار شدن غرور اعراب می‌باشد؛ احساسی که نمی‌توان با بی‌توجهی از کنار آن گذشت، زیرا بر بسیاری از ویژگی‌های بنیادی ادبیات معاصر عرب سایه افکند، به‌ویژه آهنگ نگرش و حالت شعر عربی را دگرگون ساخت (سلیمان: ۱۳۷۶، ۱۵۳). مجموعه‌ی این مسائل تأثیر زیادی بر شاعران عرب و خصوصاً شاعران فلسطینی نهاد و آن‌ها را به وادی ادب مقاومت رهنمون ساخت؛ از جمله‌ی این شاعران فدوی طوقان است. فدوی طوقان به تشویق و راهنمایی برادرش، ابراهیم طوقان وارد دنیای شعر می‌شود. این شاعر شکل‌گیری شخصیت ادبی خود را مدیون برادرش ابراهیم است تا آنجا که غریب‌الشیخ، ابراهیم را پدر معنوی و ادبی فدوی می‌داند (طوقان، ۱۹۸۸: ۱۲۰). فدوی در همان مراحل نخست به شعر آزاد گرایید فدوی پیشکسوت شاعران پرآوازه‌ی فلسطین و مورد احترام خاص آن‌هاست و شاعرانی همچون محمود درویش و سمیح القاسم به او نگاهی مادرانه دارند و شعرهایی را به او تقدیم کرده‌اند (بیدج، ۱۳۷۵: ۱۰۶). فدوی شاعری رمانتیک و درون‌گراست که در بیشتر قصائدش به دنبال مجهول و فرار از واقعیت است. علاقه و وابستگی او به طبیعت باعث شد تا اشعار زیادی درباره‌ی طبیعت بسراید که همگی زیبا و جذاب هستند. فدوی محصول مکتب "آپولو" می‌باشد، یعنی نتیجه جریان ادبی که توصیفگر مکتب رمانتیسم مصر بوده است، شعر وی جوشش درونی و فطری است. (مجله *الجدید فی عالم الکتب و المكتبات*، ۱۹۹۵: ۲۱).

فدوی در شعرهای آغازینش به‌علت عدم خودباری به طریق گلایه‌های زنانه، از وطنش و از آزادی اجتماعی زن در جامعه‌ی عرب دفاع می‌کرد، اما با بالارفتن سطح آگاهی و تأیید ذات که - بزرگ‌ترین پیروزی‌اش محسوب می‌شود - از طریق اعتراض و با آگاهی وارد روند مبارزه بر ضد اشغالگران و میراث کهنه‌ی اجتماعی مردمش می‌شود. شخصیت ادبی فدوی زمانی به قله‌ی بلند شهرت و

عزت رسید که به صف شعرای مقاومت پیوست و در دفاع از ملت و حقوق پایمال‌شده‌ی آنان طنین چکامه‌های آتشین خود را بلندتر و شدیدتر کرد. (جیوسی، ۱۹۹۹: ۴۹ و ۴۸).

مختصری از زندگی شاعر

فدوی طوقان از شعرای زن جهان عرب، در سال ۱۹۱۷ در شهر نابلس دیده به جهان گشود. او در خانواده‌ای پر جمعیت اما اصیل، توانمند، ادیب و وطن پرست رشد و نمو یافت؛ با وجود این فدوی طوقان پیوسته از تعصب دینی و مردسالاری و نظارت شدیدی که بر اوضاع و احوال خانه حاکم بود رنج می‌برد. چون دختر به دنیا آمده بود مورد بی‌توجهی و بی‌مهری پدر و مادر قرار می‌گرفت (الشیخ، ۱۹۹۴: ۱۲-۱۴).

«فدوی طوقان به خاطر همین تعصبات خانوادگی و تقالید خشک فرهنگی هرگز ازدواج نکرد» (الشیخ، ۱۹۹۴: ۱۳). «فدوی طوقان تحصیلات ابتدایی خود را در زادگاهش به پایان رساند، اما پس از آن دیگر نتوانست به مدرسه برود و در محضر برادرش ابراهیم و زیر نظر او به فراگیری ادب و شعر و ادب عربی پرداخت. فدوی پس از چندی برای ادامه‌ی تحصیلات به انگلستان رفت. مطالعه‌ی بسیار و آشنایی با شخصیت‌های فرهنگی و ادبی چون "رباب کاظمی" شاعر عراقی و "کمال ناصر" و دیگران باعث رشد شخصیتی و فرهنگی وی شد» (شاکر، ۲۰۰۲: ۱۰۷). فدوی شکل‌گیری شخصیت ادبی خود را تا حد زیادی مدیون برادرش ابراهیم است؛ هم او که به‌عنوان پدر علمی و مربی بیشترین تأثیر را در زندگی وی داشت (طوقان، ۱۹۹۸: ۳۲). فدوی سرودن شعر را با گرایش رمانتیک و در قالب اوزان سنتی آغاز کرد. وی در شهرت شاعری همتای هموطنش "سلمی الخضراء جیوسی" و "نازک الملائکه" در عراق است (بیدج، ۱۳۷۵: ۱۳). مهم‌ترین آثار فدوی طوقان عبارتند از: *أمام باب المغلق، اللیل و الفرسان، علی قمه الدنيا وحیداً، رحله جبلیه رحله صعبه، الرحله الأصب. سرانجام فدوی در روز جمعه ۱۲ دسامبر سال ۲۰۰۳ در سن ۸۵ سالگی در بیمارستان نابلس درگذشت (جیوسی، ۱۹۹۹: ۳۲۶).*

۱- جلوه‌های یأس در شعر فدوی طوقان

فدوی طوقان یکی از شاعران ادب مقاومت، اهل فلسطین است و مانند دیگر شاعران مقاومت تلخی فاجعه اول (۱۹۴۸) را با تار و پود خود احساس کرده است و آن‌ها را در قالب زبان شعری ریخته است؛ اشعاری که از روز نکبت و آثار ناشی از آن یعنی تباهی آوارگی و درد و رنج و ناامیدی حکایت می‌کند. (بگار، ۱۹۹۵: ۳۲).

در شعر *أنا و السر الضائع* "دفتر" *وجدتها* "شاعر وطنش را گمشده‌ای می‌داند که دست یافتن به آن غیرممکن است، بلکه چیزی فراتر از غیر ممکن؛

ظَنَنْتُهُ أَنَايَ مِنَ الْمَسْتَحِيلِ،

(طوقان، ۲۰۰۵: ۲۲۵)

و پیوسته درصدد یافتن آن است. بسیار می‌کوشد اما کوشش او ره به جایی نمی‌برد؛

لَمْ أَزِلْ أَبْحَثُ عَنْهُ سُدًى

فِي أَلْفِ وَجْهِ مِنْ وَجْهِ الْحَيَاةِ

تا به جایی می‌رسد که یأس سراسر وجود او را می‌گیرد:

لَمْ أَزِلْ أَبْحَثُ حَتَّى رَمَى

بِی الْيَأْسِ فِي ظِلَامِهِ الْمَعْتَمِ

و سَرْتُ وَ الْأَيَّامُ أَمْشِي إِلَى

لَا غَايَةَ، لَا مَأْمَلٍ، لَا رَجَاءٍ

و سَرْتُ شَيْئاً مِيتَ الرُّوحِ

أَبْحَثُ عَنْ شَيْءٍ،

و فِي نَفْسِي

تَلَجَّ وَ لَيْلٍ وَ وَطَأَهُ الْيَأْسُ تَخَنَّقَ فِي نَفْسِي بِقَايَا النَّدَاءِ

او به دنبال گمشده‌اش می‌گردد درحالی‌که خالی از روح و امید است و یاس و درماندگی رمق آخر او برای فراخواندن گمشده‌اش را از او می‌گیرد.

۱-۱- عوامل داخلی یأس

شاعر در شعر "حلم/الذکری" دفتر "وجدتها" (طوقان، ۲۰۰۵: ۱۷۱) برادر شهیدش را مورد خطاب قرار می‌دهد و پس از اظهار شوق و دل‌تنگی زبان به شکایت می‌گشاید و از عجز و درماندگی که بر مردمش حاکم است می‌نالد و از "جرح عتیق" زخم کهنه فلسطین زخمی که هنوز التیام پیدا نکرده است، سخن می‌گوید:

جَرَحٌ عَتِيقٌ بِجَنبِکِ یَدِی
شَعْرَتٌ بِه یَتَنَزَفُ بِجَنبِی

۱-۲- پذیرفتن ذلت و قبول ننگ ظلم

و سپس احوال سرزمینش را توصیف می‌کند که خرابه‌ای شده که جغدها و عنکبوت‌ها در آن لانه گزیده‌اند، اما آنچه او را آزار می‌دهد یأس و ناامیدی است که مردمش از آن رنج می‌برند و راضی بودن آن‌ها به ذلت و ننگ است:

قَدْ خَلَدُوا فِی هُدُوءٍ یَلِید

که در درون آن‌ها ریشه دوانده است، آن‌ها آتشفشان‌های خاموشی شده‌اند که به جای آتش، یخ و سردی در سینه دارند و امید خود را به یکباره از دست داده‌اند؛

بِرَاکِنِ خَامِدَةٍ، لَا تَقُور

إِسْتِحَالَ اللَّظَى فِی حَشَاهَا الْجَلِید

و نهایت آرزوشان این است که به لقمه‌ای نان دست یازند:

قُصَارَى مَطَامِحِهِمْ لُقْمَةً

مُغْمَسَةً بِهَوَانِ الْعَبِيدِ

۱-۳- عدم خودباوری و اعتماد به نفس و احساس ضعف

در شعر "الصخره" از دفتر "وجدتها" (طوقان، ۲۰۰۵: ۲۴۳) می‌توانیم درون مایه‌های یأس و ناامیدی را در کلمات، مضمون و حتی احساسی که بر شعر حاکم است دریابیم شاعر دردی را که مردم فلسطین و عموم عرب با آن مواجه‌اند را به صخره‌ای عظیم تشبیه کرده است که بر روی سینه‌ی آن‌ها قرار گرفته است:

أَنْظُرُ هِنَا

الصخره السوداء شدت فوق صدري

بسلاسل القدر العتي

بسلاسل الزمن الغبي

او سرنوشت و تقدیر کور را مایه‌ی بدبختی مردم می‌داند و مأیوسانه ادامه می‌دهد؛ هیچ راهی برای رهایی از این مسئله بزرگ و لاینحل نیست:

دَعْنِي فَلَنْ نَقْوِي عَلَيْهَا

لَنْ تَفُكَّ قِيودَ أُسْرِي

و ما را بر حل آن توانایی نیست، زیرا این قضا و قدر است که بر ما سخت گرفته و هیچ کس را یارای مقابله با آن نیست:

مَادَامَ سَجَانِي الْقَضَاءُ

دَعْنِي سَابِقِي هَكَذَا

لَا نُورٌ

لَا عَدُّ

لَا رَجَاءُ

الصَّخْرَةُ السُّودَاءُ مَا مِنْ مَّهْرَبٍ

مَا مِنْ مَفْرٍ

۱-۴- دوری از وطن و رنگ‌باختن عشق مردم به وطن

در شعر "أنا الراحِل" از دفتر "وجدتها" (طوقان، ۲۰۰۶: ۲۴۹)

فدوی طوقان خود را آواره‌ای می‌داند که همراه با کاروان زمان از سرزمین و وطن خود دور شده است و این واقعه او را به حیرت و دهشت افکنده است و مأیوسانه می‌گوید: لختی ایستادم تا به ندای تو گوش دهم اما صدایی از تو نشنیدم (تو را به یاد نیاوردم)، چرا که رنج آوارگی و ذلتی که بر ما تحمیل شده است و یأسی که روح ما را تسخیر کرده است آرزوها و روزهای خوشی را که با هم داشته‌ایم را از خاطرم زدوده‌اند و از تو و رویای تو خالی شده‌ام:

و وَقَفْتُ أَسْمَعُهَا تُدَوِّي فِي كِيَانِي

تَخْفِيكَ، تَخْلِي عَنكَ أَيَّامِي

و أَحْلَامَ إِفْتِنَانِي

به عقیده‌ی شاعر او به تهی چشم دوخته و در هیچ امید بسته است و آرزوها و امید او رنگ باخته و مبهم است و دست نیافتنی شده است:

سَرَحْتُ أَرْنُو فِي الْفَرَاغِ

سَرَحْتُ فِي اللَّاشِيئِ أَحْلَمُ

حِلْمًا بِلَا لَوْنٍ فَلَا أَفْهَمَهُ

حِلْمًا كَانِ مُبْهِمًا

ای وطن ما مانند دو ستاره‌ای هستیم که بی‌هوده سرود دیدار می‌سراییم، حال آنکه حیران و بدون امید در آسمان سرگردان هستیم و روزگار و جلاد تقدیر ما را از هم دور کرده است:

عَادَ كِلَاهُمَا يَطْفُو
يدورُ بلا رَجَاءِ
مُتَغَرِّباً حَيْرَانَ، يَفْسَحُ ضَوْءَهُ
عَبَرَ الْخَوَاءِ
و الدَّهْرُ و الأبعَادُ بَيْنَهُمَا
و جَلَادُ الْقَضَاءِ

و از این دسته اشعار از اشعار با مضامین یاس و اندوه سرگردانی و استیصال که شاعر در آن‌ها ره به جایی نمی‌برد نمونه‌های دیگری نیز در دیوان فدوی طوقان وجود دارد. فدوی طوقان به طور کلی وطنش را به عنوان معشوق و محبوبه‌اش برگزیده است او گاهی به شیوه‌ای مادرانه بر وطن خود تاسف می‌خورد و دربند بودن وطن او را مأیوس و اندوهناک می‌کند:

تَلَمَّسْتُ تِلْكَ الْجِرَاحَ الْغَوَالِي
و شَيْءٍ بِصَدْرِي كَحَسِّ الْأُمُومَةِ
تَلَمَّسْتُهَا وَ حَنُوتٌ عَلَيْهَا
بِرُوحِي الرُّؤُومِ وَ نَفْسِي الرَّحِيمَةِ
(طوقان، ۲۰۰۵: ۱۱۴)

و نکته‌ی دیگر اینکه او در اشعارش حس یاس و امید را با هم در می‌آمیزد تا کام شعرش زیاد تلخ نگردد و عرب فلسطینی یکسره تسلیم یأس و درماندگی نشود؛ چرا که به نظر او یاس و امید با هم در آمیخته‌اند مانند مرگ و زندگی و برای تقویت روحیه‌ی یک ملت هر دوی آن‌ها لازم است، چرا که همان طور که امید به انسان نیرو می‌دهد، درماندگی و نبود چاره انسان را جریح می‌کند. به عنوان مثال در شعر "السر الضائع" شاعر روزی چشم می‌گشاید و جز روشنی چیزی نمی‌بیند:

خَلَفَ أَجْفَانِي جِلْمٌ قَرِيبٌ وَجَهَ أَلِيفٍ وَ مَكَانٌ غَرِيبٍ

که سرمای وجودش که از یاس و ناامیدی است به واسطه‌ی تابش نور امید از بین می‌رود:

و تَلَجُ قَلْبِي ذَابَ فِي دَفْنِهِ

و این نور راهش را نیز به سمت وطنش پرنور می‌کند و در پایان شعر شاعر آن رویا را در آغوش می‌کشد و می‌گوید که آن رویا نیست، بلکه واقعیتی است که دیر یا زود زمان آن فرا می‌رسد و این امتزاج دو حس یأس و امید در قصایدی مانند: «الطوفان و الشجره»، «الطاعون»، «رقیه»، «مع اللاجئه فی العید»، «البیظه» «مرثیه»، «رساله الی الصدیق» نیز مشاهده می‌شود.

۲- جلوه‌های امید در شعر فدوی طوقان

مقایسه‌ی واکنش شاعران پس از دو شکست ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷، از جنبه‌های مختلف همگونی‌هایی را آشکار می‌سازد، در هر دو بار نخست با یک شوک عمومی مواجه می‌شویم که به دنبالش آرزوها رنگ می‌بازند، اما پس از چندی شاعر خود را باز می‌یابد و بینش امیدوارکننده و اعتقاد به این باور که ملت عرب علی‌رغم تحمل شکست بر پا خواهد ایستاد و به مبارزه ادامه خواهد داد را القا می‌کند (سلیمان، ۱۳۷۶: ۱۶۰).

زمانی که عملیات مقاومت در سرزمین‌های اشغالی اوج گرفت، نوعی دیگر از مقاومت که از حیث معنوی کم‌ارزش‌تر از مقاومت مسلحانه نبود شکل گرفت. و در این سال‌های اخیر این حرکت دوم، گروهی از شاعران عرب فلسطینی را به سوی جهاد با کلمه و پیکار با سخن سوق داد تا آنجا که ادب مقاومت جهت و نشانه‌های مخصوص به خود را پیدا کرد و به گونه‌ی ادبی مستقل تبدیل شد، شاید بهترین توصیفی که از ادب مقاومت ارائه شده توصیف غسان کنفانی باشد که می‌گوید مسأله‌ی التزام در نزد شاعران مقاومت در طول ده سال گذشته ادب مقاومت را ادبی تبدیل کرده است که ناله نمی‌کند، نمی‌گرید، تسلیم نمی‌شود و مأیوس نمی‌گردد (مجله الآداب، ۱۹۶۸: ۱۳۱).

۲-۱- عشق به وطن

در شعر "نداء/الارض" دفتر "وجدتها" (طوقان، ۲۰۰۵: ۱۶۱) عشق فدوی به وطنش به صورتی زیبا تصویر شده است، فدوی طوقان در این شعر از زبان یک آواره سخن می گوید آواره سرزمینش را در ذهن مجسم می کند؛ سرزمینی که او و مردمش را پرورانده است، سرزمین انار و زیتون، که ناگاه اندیشه ای همچون صاعقه از ذهن او می گذرد و با خود می گوید:

أَنْغَصَبَ أَرْضِي أَيْسَلَبَ حَقِّي وَ أَبْقَى أَنَا
خَلِيفَ التَّشْرُدِ وَ أَصْحَبُ ذِلَّةَ عَارِي هَنَا
أَبْقَى هَنَا لَأَمُوتُ غَرِيباً بَأَرْضِ غَرِيبِهِ

آواره ای عرب به سرنوشت خود اعتراض می کند او اگر پیش از این تسلیم دست سرنوشت بوده است اکنون بر سرنوشت خود نهیب می زند و آن را رد می کند و این سوسوهای نوری است که امید به آینده را در دل او زنده نگه داشته است، اعتراض او را نشان می دهد که هنوز به امید بازگشت به وطن روزگار می گذراند:

أَبْقَى؟ وَ مَنْ قَالَهَا سَاعُودٌ لِأَرْضِي الْحَبِيبَةِ
بَلْ سَاعُودٌ، هُنَاكَ سَيَطُوي كِتَابَ حَيَاتِي
سَيَحْنُو عَلَي ثَرَاهَا وَ يُوَوِي رُفَاتِي

او بازگشت خود را امری محتوم می داند، اعتقاد به بازگشت که عشق و امید آن را زنده نگه داشته است و می خواهد از یأس و درماندگی برهد و خود آینده خویش را بسازد و در این راه هر درد و رنج و محنتی را به جان پذیرا خواهد شد:

سَأَرْجِعُ لَا بُدَّ مِنْ عَوْدَتِي
سَأَرْجِعُ مَهْمَا بَدَتِ مِحْنَتِي
قِصَّةُ عَارِي بِغَيْرِ النِّهَايَةِ
سَأُنْهِي بِنَفْسِي هَذِهِ الرَّوَايَةَ

۲-۲- امید به دیدار دوباره‌ی وطن

در شعر "وجدتها" دفتر "وجدتها" (طوقان، ۲۰۰۵: ۱۷۹) شاعر امید را در آغوش می‌کشد و با او یکی می‌شود و در این شعر کلامش سبک و آهنگین می‌شود برخلاف شعر "الصخره" که کلامش سنگین و غمگین است شاعر در این شعر بعد از زمانی طولانی گمشده‌اش را باز می‌یابد؛

وَجَدْتُهَا فِي يَوْمٍ صَحْوٍ جَمِيلٍ
وَجَدْتُهَا بَعْدَ ضِيَاعِ طَوِيلٍ

او فضایی زنده و شاداب ترسیم می‌کند که "نَيْسَانُ السَّخَى" و "الْحُبُّ" و "الدَّفءُ" و "شَمْسُ الرَّبِيعِ" و "يَوْمٌ صَحْوٌ" بازیگران آن هستند و آن گمشده‌ای که شاعر و مردمش آن را بازیافته‌اند جز خود و اعتماد به نفس و اراده‌ی رهایی نیست، چرا که ملت شاعر یا در سرزمین خود زندانی هستند یا در آوارگی به سر می‌برند و هنوز شاهد وطن را به بر نکشیده‌اند؛ عشقی که شاعر به وطن دارد و او را امیدوار به زندگی نگه داشته، همیشه سرسبز است:

غُصْنَا طَرِبًا دَائِمَ الْإِخْضِرَارِ
تَأْوِي لَه الْأَطْيَارُ

و اگر روزی عزم و اراده امید او دچار حوادث روزگار شود، گزند نمی‌بیند چرا که مانند شاخه سبز منعطف است، در مقابل طوفان خم می‌شود اما هیچ‌گاه نمی‌شکند و به یاس تبدیل نمی‌شود. دیر یا زود طوفان آرام می‌گیرد و شاخه‌ی سبز به حالت اولیه‌اش برمی‌گردد:

إِنْ عَبَّرَتْ بِهْ يَوْمًا عَاصِفَهْ
رَاعِدَةٌ مِنْ حَوْلِهْ رَاجِفَةٌ
مَالَ خَفِيفًا تَحْتَهَا وَ إِنْحَنَى
أَمَامَهَا لَيْنًا

و تَهْدَأُ الزَّوْبَعَةَ الْعَاصِفَةَ

وَيَسْتَوِي الْعُصْنَ كَمَا كَانَا

او حالا که راه خود را یافته دیگر از وزش بادهای و طوفان‌ها نمی‌هراسد و آن‌ها را به مبارزه فرا می‌خواند و می‌گوید: ای ابرهای سیاه هرچه می‌خواهید آسمان را تیره و تاریک کنید، خورشید امید وجود من همه آن‌ها را کنار خواهد زد:

فَإِنَّ أَنْوَارِي لَا تَنْطَفِئُ

و كُلُّ مَا قَدْ كَانَ مِنْ ظِلِّ

يَمْتَدُّ مُسَوِّدًا عَلَى عُمُرِي

يَلْفَةُ لَيْلًا عَلَى لَيْلِي

۲-۳- ایجاد امید و القاء آن به دیگران

شاعر قصیده‌ی "الی‌المغرد/السجين" (طوقان، ۲۰۰۵: ۳۰۰) را به دوست در بندش هدیه می‌کند و بدو یادآور می‌شود که مسیر زندگی و امید پیوسته نورانی است با وجود اینکه اکنون ظلمت شب ما را دربر گرفته است؛ «أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ» (هود، ۸۱) و او را به مقاومت و پایداری فرامی‌خواند و به او می‌گوید که آواز رهایی سرده:

غَنِّ، فَدَرِبُ الرِّجَاءِ مَا زَالَ يَمْتَدُّ مُشِيعَ الضِّيَاءِ

رَغْمَ مِنْ أَنْطَبَاقِ اللَّيْلِ مِنْ حَوْلِنَا

و با یادآوری ایام آزاد و سرسبز گذشته حس و امید به آزادی را در قلب او و مردمش زنده نگه می‌دارد:

إِرْجِعْنِي شَدُوكَ يَا طَائِرِي

إِلَى زَمَانٍ قَدْ طَوَّاهُ أَزْمَانُ

إِذْ أَنْتَ طَلَّقَ الْخَطُوطَ الْجِنَاحِ

أَيَّامِ كَانَتْ ظِلَّةَ الْيَاسْمِينِ

تَحْضُنَا، و انتَ تَشْدُو لَنَا

شعرَ المنی و الزهو و العنْفوان

شاعر می‌گوید: ای پرنده‌ی زندانی برای ما ندای آزادی و ندای عزتی را که جز با پیروزی و مبارزه به دست نمی‌آید سرده:

و كانَ ملءُ أغَانِیکَ إضْرارُ المُرُوجِ
و نَصْرَةُ السَّفْحِ، و بُوْحُ الأریحِ و عِزَّةٌ لا تُنالُ
إلا مَعَ النِّصْرِ و فَوْزِ الكِفاحِ

ای پرنده‌ی اسیر آواز آزادی سرده، چرا که افق پیش روی ما هنوز پر از آرزو و امید است و ما منتظر خورشیدیم تا پس از شب سیاه برآید و پیروزی نهایی از آن ما و فردا خانه‌ی آرزوهای ماست:

رَغَمَ الهَوَانِ القَیْدِ رَغَمَ الظَّلامِ
فالأفْقُ ما زالَ غَنی المنی
یَنْتَظِرُ الشَّمْسَ وِراءَ القُتامِ
المَجْدُ لِلنورِ، فلا تَبْتَسِ
و غَدَتَا مَوَعِدُ أَحلامِنا
فلا تُقَلُّ أَحلامُنا ضائِعَه

۲-۴- بزرگداشت مبارزان و ستایش آنان

فدوی طوقان در شعر "لن/بکی" (طوقان، ۲۰۰۵: ۴۵۹) که آن را به شعرای مقاومت تقدیم کرده است، غم و اندوه و یأس را از خود دور می‌کند. فدوی طوقان نیز مانند دیگر شاعران مقاومت از وظیفه‌ی خطیر خود در بیداری مردم آگاه است، او در این شعر به نقش مهم شاعران در میدان نبرد و مبارزه با شعر و کلام که مانند مبارزه‌ی مسلحانه حساس و دشوار است اشاره می‌کند، و از اینکه شاعران مقاومت را ملاقات کند در حالی که ناامید و گریان باشد، شرمنده می‌شود:

فَوَا حَجَلِي لَوْ أَنِّي جِئْتُ أَلْقَاكُمْ
وَجَفَنِي رَاعِشٌ مَبْلُولٌ
وَقَلْبِي يَأْسٌ مَخْذُولٌ

و در اشاره به دوستان مبارزش ادامه می‌دهد:

ها أنتم كَصَخْرَةٍ جِبَالِنَا قُوَّةً
كَزَهْرٍ بِلَادِنَا حُلُوهً
فَكَيْفَ الْجَرْحُ يَسْحَقَنِي وَكَيْفَ الْيَأْسُ يَسْحَقَنِي
وَكَيفَ أَمَامَكُمْ أَبْكِي يَمِيناً بَعْدَ هَذَا الْيَوْمِ لَنْ أَبْكِي

شاعر دوستانش را کوههای سربلند و استوار خطاب می‌کند و می‌گوید با وجود شما چگونه یأس بر من چیره می‌شود، قسم می‌خورم که از این روز به بعد هرگز اشک نریزم. و همانطور که یوسف بکار در کتاب خود "فدوی طوفان درسه و مختارات" آورده است در این شعر شاعر به آزادی و باز پس گرفتن وطن نوید می‌دهد و به آینده خوشبین است:

أَحِبَائِي حَصَانُ الشَّعْبِ جَاوَزَ كَبُوهَ الْأَمْسِ
وَهَبَّ الشَّهْمُ مُنْتَفِضاً وَرَاءَ النَّهْرِ
أَصِيخُوا، هَا حَصَانُ الشَّعْبِ
يَصْهَلُ وَاثِقُ النَّهْمِ
وَيَفَلَّتْ مَنْ حِصَارِ النَّحْسِ وَالْعُتْمِ
وَ يَعْدُو نَحْوَ مِرْفَيْهِ عَلَى الشَّمْسِ
(بکار، ۱۹۹۵: ۳۹)

و منظور شاعر از "کَبُوهَ الْأَمْسِ" "حِصَارُ النَّحْسِ" و "الْعُتْمِ" همان یأس و احساس درماندگی است که بعد از شکست‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷ در طی دوره‌ای بر او و مردمش چیره شده بود.

۳- جلوه‌های مقاومت و رهایی در شعر فدوی طوقان

در شعر "الفدائی و الأرض" دفتر "اللیل و الفرسان" (طوقان، ...: ۴۵۳) شاعر گفتگوی بین شهید ابومازن و مادرش را به تصویر می‌کشد، شاعر با الهام از این کلماتی که در دفتر یادداشت ابومازن آمده است: «زغرد یا رصاص و إخرس یا قلم»، نوشتن و گفتن محض را راه آزادی وطن نمی‌داند و چنین می‌سراید: که آیا کلمه‌ها و شعرهایم از مردم حمایت می‌کند و آیا وطنم را نجات می‌دهد:

۳-۱- دوصد گفته چو نیم کردار نیست

او چاره را در دست بردن به اسلحه و مقاومت و مبارزه می‌داند؛ چراکه دشمن جز زبان اسلحه، زبان دیگری نمی‌داند:

أجلِسْ كَيْ أَكْتُبَ، ماذا أَكْتُبُ؟ أما جَدوى القول
هل أحمى أهلى بالكلمه
هل أنقذُ بلدي بالكلمه

شاعر از زبان فدایی به مادرش می‌گوید: ای مادر فدا کردن جان در راه وطن و آزادی آن بر من بسیار آسان است:

كلُّ ما لَدى، كلُّ النَّبِضِ
و الحبِّ و الإيثارِ و العِبادهِ
أبدُّلهِ لِأجلِها، الأرضِ
مهراً، فما أعزَّ مِنْكَ يا
أماهَ إلا الأرضُ

و مادر هم مانع او نمی‌شود و به جای گریه و زاری و ممانعت بدو می‌گوید: من به خاطر این روز تو را به دنیا آورده‌ام و بزرگ کرده‌ام.

مِنْ أَجْلِ هَذَا الْيَوْمِ
مِنْ أَجْلِهِ وَلِدْتُكَ
مِنْ أَجْلِهِ رَضَعْتُكَ
مِنْ أَجْلِهِ وَهَبْتُكَ
دَمِي وَكُلَّ النَّبْضِ
وَكُلُّ مَا يُمْكِنُ أَنْ تَمْنَحَهُ الْأُمُومَهُ

۲-۳- برانگیختن حس مبارزه و مقاومت

شعر "شعله الحریه" (طوقان، ۲۰۰۵: ۱۶۸) که شاعر آن را به مصر تقدیم کرده است و در مدح اقدام جمال عبدالناصر در ملی کردن کانال سوئز و مذمت تهاجم سه کشور انگلیس، فرانسه و آمریکا به مصر که شرایط جهانی و هوشیاری قیام مردم در سال ۱۹۵۶ مانع اشغال دوباره نظامی مصر شد، سروده شده است، شاعر مصر را «أمّ أقطار العربیه» و سرمنشاء تمام تغییراتی که در دنیای عربی رخ می‌دهد، می‌داند. شعر با تعبیر خشم و قیام مردم به

هَبَةُ اللَّهِ السَّخِيه
هَذِهِ الشُّعْلَةُ، إِرْثُ الْبَشَرِيه

آغاز می‌شود و بیانگر شعری پر از عصیان است و شاعر مصر را به ایستادن و مقاومت در برابر ظلم ترغیب می‌کند و آتش امید و شوق به رهایی را در دل او شعله‌ور می‌سازد.

إِرْفَعِيهَا يَا مِصْرَ إِرْفَعِيهَا

ای مصر شعله‌ی خشم و طغیان را برافروز برای میلیون‌ها عربی که در سرزمین‌های خود در ذلت و خواری زندگی می‌کنند یا از کاشانه‌ی خود رانده شده‌اند:

إِرْفَعِيهَا لِلْمَلَائِينِ الَّذِينَ
لَمْ يَزَالُوا ظَامِئِينَ
لِيُنَابِعِ الضِّيَاءُ

و ادامه می‌دهد که تلاش دشمنان در خاموش کردن شعله‌های خشم مردم عرب بی‌نتیجه خواهد ماند و او سیمای خود که خوارکننده ابرقدرت‌ها است، را آشکار می‌کند:

هی مَهْمَا أَحْمَدُوا أَنْفَاسَهَا، أَوْ
أَطْفَاوَا أَقْبَاسَهَا
هی مَهْمَا مَرَّغَوْهَا
هی مَهْمَا أَرَخَّصَوْهَا
سَوْفَ يَبْدُو وَجْهَهَا الْحَرَّ مَهِيْبَ الْكِبْرِيَاءِ

۳-۳- آزادی یا شهادت

و در اینجا نیز اندیشه‌ی پیروزی چه در صورت شهادت و چه آزادی مطرح می‌شود:

الْقَرَابِيْنَ بِسَاحَاتِ النِّضَالِ
يَطْرُقُونَ الْبَابَ، بَابَ الْأَبْدِيَّةِ
وَ بَأْيْدِيهِمْ تُرَابُ الْمَعْرِكَةِ

رزمندگان در میدان جهاد در جاودانگی را دق‌الباب می‌کنند، درحالی‌که خاک پاکی که خون آن‌ها آن را سیراب کرده است به دست دارند که گواهی است بر جانفشانی آن‌ها در راه حق، اسلام و سرزمین مقدس.

از دیگر بن‌مایه‌های شعر مبارزه و رهایی فدوی طوقان حس شهادت‌طلبی و عشق به وطن مرگ در سرزمین خود است که در قصیده‌هایی مانند: «عَاشِقُ مَوْتِهِ»، «الْفِدَائِي وَ الْأَرْضِ»، «كَفَانِي أَظَلَّ بِحَضْنِهَا»، «رِسَالَةٌ إِلَى طِفْلَيْنِ فِي الضِّفَّةِ الشَّرْقِيَّةِ» نمود پیدا کرده است.

۳-۴- ایستادگی و سرسختی مبارزان در راه مبارزه

در قصیده‌ی «شُهَدَاءُ الْإِنْتِفَاصِ» از دفتر شعری «عَلَى قِمَّةِ الدُّنْيَا وَحِيدًا» (طوقان، ۲۰۰۵: ۶۱۴) شاعر از صبر و استقامت مبارزین فلسطینی و فدائیان در مقابل دشمنان

سخن می‌گوید، این مردان قلب‌هایشان مانند شراره‌های آتش است که آن را به سوی تاریکی شب (دشمنان) پرتاب می‌کنند:

رَفَعُوا الْقُلُوبَ عَلَى الْأَكْفِ حِجَارَةً، جَمْرًا حَرِيقٍ
رَجَمُوا بِهَا وَحَشَّ الطَّرِيقِ

صدای فریاد این مبارزان در میدان نبرد گوش فلک را کر کرده و تقدیر ناچار است و خواسته‌های ایشان را محقق گرداند چرا که ایشان خود اراده بر تغییر سرنوشت خود دارند و خدا نیز آن‌ها را وعده‌ی نصر و پیروزی داده است.

"إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ" (رعد، ۱۳)

اگر زمانه بر آن‌ها سخت گیرد و در نبرد شهید شوند ایستاده می‌میرند و در مقابل روزگار و دشمن سر خم نمی‌کنند؛

و دَوَىٰ صَوْتِهِمْ

فِي مَسْمَعِ الدُّنْيَا وَأَوْعَلَ فِي مَدَى الدُّنْيَا صَدَاهُ

هَذَا أَوَانُ الشَّدِّ

و اشْتَدَّتْ وَ مَاتُوا وَاقِفِينَ

مُتَأَلِّقِينَ كَمَا النُّجُومَ

۳-۵- شجاعت

آن‌ها در مقابل حمله‌ی مرگ می‌ایستند و ترسی از مرگ ندارند و این استقامت و ایستادگی از ایستادگی باغ‌های نخل که ایستاده زندگی می‌کنند و ایستاده می‌میرند، و از گندم‌زارهای سرسبز نیز زیباتر است و شاعر در بیانی حماسی از مردمش می‌خواهد که به پا خیزند و قیام کنند و میدان نبرد را به آتش بکشند و نور بپراکنند و آزادی به غنیمت ببرند:

هَجَمَ الْمَوْتُ فِيهِمْ مِجْلَهُ

فِي وَجْهِ الْمَوْتِ انْتَصَبُوا

أَجْمَلَ مِنَ غَابَاتِ النَّخْلِ وَأَجْمَلَ مِنَ غَلَاتِ الْقَمْحِ

إِنْتَفِضُوا... وَثَبُوا... نَفَرُوا

إنتشروا فی الساحه حزمه نارٍ
إشتعلوا... سَطِعُوا... و أضاعوا
فی مُنتَصِفِ الدربِ و غابوا

شاعر شهادت و رحلت مبارزان به سوی آسمان را به تصویر می‌کشد؛ مبارزانی که مرگ را عاشقانه به آغوش می‌کشند تا مایه‌ی بقای مردم و کشورشان شوند و مرگ هیچگاه به قلب‌های آن‌ها دست نمی‌یابد چرا که بعد از شهادت قلب تمام مردم برای آن‌ها خواهد تپید و یادشان فراموش نخواهند شد:

أنظر اليهم في البعيد
يعانقون الموت من أجل البقاء
يتصاعد إلى الأعلى
هم يصعدون و يصعدون و يصعدون
لن يمسك الموت الخؤون قلوبهم

و شاعر در اینجا اشاره‌ای نیز به ایمان مبارزان به بعث و رستاخیز دارد که محرک و انگیزه‌ی ایشان برای ایثار و جانبازی در راه وطن است، مبارزان اسلامی با ایمان و عملشان سرزمین قدس را به تکه‌ای از آسمان بدل کرده‌اند:

فالبعث و الفجر الجديد
رؤيا تُرافقهم على دربِ الفداء
أنظر اليهم في إنتفاضاتهم صقوراً يربطون الأرض و الوطن المقدس بالسماء

از جمله اشعاری که با مضامین یأس و اندوه و درماندگی و احساس خواری و ذلت در دیوان فدوی طوقان به چشم می‌خورد، می‌توان به این قصیده‌ها اشاره کرد: «لا مفر»، «من الأعماق»، «أغنية البجعه»، «بعد عشرين عاماً»، «ذاك المساء»، «هزيمه»، «إلى الإله الذي مات»، «رجوع إلى البحر»، «لقصيده الأخيرة» از دفتر شعری «أعطينا حباً»، «مع اللاجئ في العيد» از دفتر شعری «وحدى مع الأيام»، «أردنية فلسطينيه في انكلترا»، «حصار»، «لقاء كل الليل» از دفتر «أمم الباب المغلق»، «مدینتی الحزینة»، «الی صديق

العَرَب»، «رساله الی الطِّفَلین فی الضیفه الشرقيه»، «الی سید المسیح فی عیده». از دفتر شعری «اللیل و الفرسان» اشاره کرد.

و از جمله قصیده‌های شاعر با مضامین امید، عشق به وطن، اعتراض به سرنوشت و شرایط موجود می‌توان به قصیده‌های «الكلمة و التجربة»، «یزورنا»، «لقصیده الأولى»، «صلاه الی العام الجدید»، «لقصیده الأولى»، «لیه بعیداً»، «قد حدثنی ذات الیله»، «حی أبداً» از دفتر شعری «أعطنا حباً» اشاره کرد و همچنین از جمله اشعاری که با درون مایه‌های شهادت‌طلبی در راه وطن، کم‌ارزش بودن زندگی در برابر آزادی، فدایی و مبارزه تا پیروزی در دیوان او آمده: «ماذا» از دفتر شعری «امام الباب المغلق»، «مِن صور الإحتلال الصهيونی» «آهاتُ أمام شُباک التصاریح»، «عاشق موته»، «خریه الشعب»، «أنشودة الصیروره» از دفتر «اللیل و الفرسان»، «بعد الكارثة» از دفتر «وحدی مع الأيام» «شهداء الإنتفاضه»، «أنشودة لینا» از دفتر شعر «علی قمه الدنيا وحیداً» را می‌توان نام برد.

نتیجه

با بررسی و مطالعه‌ی اشعار فدوی طوقان دریافتیم که این شاعر، شاعری ملتزم و متعهد به وطنش است؛ زیرا آنگاه که بسیاری از شاعران دیگر فلسطین را ترک کردند او تا آخر عمر در نابلس زادگاهش ماند، و به مبارزه رو در روی خود با صهیونیست ادامه داد. اما بدون تردید حوادث تلخی که برای سرزمین و مردمش رخ داد در روند و سیرشعری او بسیار موثر افتاد و هنر شاعری چیزی جز این نتواند باشد که او آینه‌ی روزگار و حوادث زمان خویش است در جلوه‌های یأس و امید و مقاومت در شعر فدوی دیدیم که او بعد از شکست‌هایی که از جانب دشمن بر او تحمیل شد و خیانت‌هایی که از هم کیشان و برادران خود دید یکسره در گرداب اندوه و یأس و درماندگی غوطه‌ور شد و با زبان شعری از این مضامین تعبیر کرد و از آنجا که بارقه‌ی امید به عنوان امانتی الهی هیچگاه در قلب انسان خاموشی نمی‌گیرد و شاعر در برابر همه خود را مسئول می‌بیند که راهنمای آن‌ها به سوی نور و امید باشد فدوی نیز با قصائد پر از امید خود همچون چراغی نورانی پیش پای مردم را روشن می‌کند تا به آزادی و مقاومت ره برند. قصائد مقاومت او جلوه‌ی عزم و اراده‌ی ملت برای بیرون راندن دشمن و باز پس‌گیری وطن است که غالباً در فدایی تجلی پیدا کرده است. خلاصه‌ی کلام که بن‌مایه‌های یأس

و امید و مقاومت تا رهایی - همانطور که نمونه‌های بسیاری از آن در این مقاله آورده شده است - از جمله مضامین مهم و اصلی است که در شعر فدوی طوقان به آن‌ها برمی‌خوریم .

کتابنامه

قرآن کریم

- بکّار، یوسف. (۱۹۹۵). *فدوی طوقان «دراسة و مختارات»*، بیروت: در المناهل.
- بیدج، موسی. (۱۳۷۵). «*جشنواره‌ی اندوه فدوی طوقان*»، تهران: نشر دفتر ادبیات و هنر مقاومت، چاپ اول.
- جابر، فؤاد و کوانت، ویلیام و موزلی‌لش، آن. (۱۳۶۱). «*تاریخ انقلاب فلسطین*»، حمید احمدی، تهران: انتشارات الهام، چاپ اول .
- جیوسی، سلمی الخضراء. (۱۹۹۹). «*موسوعة الأدب الفلسطینی المعاصر*»، ج ۱، المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.
- درینیک، ژان پی‌یر. (۱۳۶۸). «*خاورمیانه در قرن بیستم*»، فرنگیس اردلان، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- زعیترا، اکرم. (۱۳۶۲). «*سرگذشت فلسطین یا کارنامه‌ی سیاه استعمار*»، اکبر هاشمی رفسنجانی، قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم.
- سلیمان، خالد. ا. (۱۳۷۶). «*فلسطین و شعر معاصر عرب*»، شهره باقری - دکتر عبدالحسین فرزاد، تهران: نشر چشمه، چاپ اول.
- الشیخ، غرید. (۱۹۹۴). «*فدوی طوقان شعر و التزام*»، لبنان: دارالکتب العلمیه، الطبعة الأولى.
- شابی، ابوالقاسم. (۱۹۹۹). «*دیوانه الشعری*»، بیروت: منشورات الأعلمی للمطبوعات.
- شاکر، تهانی عبدالفتاح. (۲۰۰۲ م). «*السیرة الذاتیه فی الأدب العربی*»، بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر، الطبعة الأولى.
- طوقان، فدوی. (۱۹۸۸ م). «*رحله جبلیه صعبه*»، اردن: دار الشروق للنشر و التوزیع، الطبعة الثالثة.

طوقان، فدوی. (۲۰۰۵). «الأعمال الشعرية الكاملة»، بیروت: دارالعودة.

مجلات

_____ . (۱۹۶۸). «بَعَاد و مواقف فی الأدب المقاوم الفلستینی»، بیروت:

مجلة الآداب، الرقم «۴۱»، نيسان.

_____ . (۱۹۹۵). «_____»، لبنان:

مجلة الجديد فی عالم الكتب و المكتبات، ربيع ۱۹۹۵، العدد ۶.